کارکردهای «پیوستگی سوره» در تفسیر

با تطبیق بر تفاسیر المیزان علامه طباطبایی و فی ظلال القرآن سیّدقطب

سیدرضا مؤدب[1]

محسن قربانیان[2]

چکیده

«پیوستگی سوره» شاخه‌ای پُراهمیّت از دانش مناسبت در قرآن است که به لحاظ نقش منحصربه‌فرد آن در تفسیر، بسیار مورد توجّه مفسّران و قرآن‌پژوهان -به‌ویژه در نیم قرن اخیر- قرار گرفته است. بر اساس این نظریه، هر سوره بر یک غرض یا محور اصلی استوار است، به‌گونه‌ای که تمامی موضوعات سوره حول آن غرض، وحدت فراگیر سوره را رقم می‌زنند. پژوهش حاضر قصد دارد نقش و تأثیر این نظریه را در تفسیر، با مطالعه تطبیقی میان دو تفسیر المیزان علامه طباطبایی و فی ظلال القرآن سیّدقطب مورد واکاوی قرار دهد و به معرّفی و دسته‌بندی کارکردهای آن در تفسیر بپردازد. این کارکردها را می‌توان به انواع ساختاری، زمینه‌ای، شناختی، اثباتی، تبیینی و سنجشی تقسیم نمود. بر اساس نتایج به دست آمده، علامه طباطبایی با رویکرد ویژه تبیینی-انتقادی در تفسیر المیزان، از کارکردهای تبیینی و سنجشی اعتقاد به پیوستگی سوره، به شایستگی بهره برده است. سیّدقطب نیز با نگرش غالب اثباتی در تفسیر خود، اهتمام شایانی در راستای اثبات وحدت موضوعی سوره‌ها و به تصویر کشیدن ارتباط و پیوستگی میان آیات سوره مبذول داشته است.

کلید واژه‌ها: کارکرد، پیوستگی سوره، تفسیر، علامه طباطبایی، سیّدقطب، المیزان، فی ظلال القرآن

۱- استاد دانشگاه قم moadab_r113@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم ghorbanianmohsen@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۶/۱۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۸/۲۵

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.1.8]

۱- مقدمه

پیوستگی و انسجام میان آیات — به‌ویژه آیات یک سوره- ضمن آن کـه از ویژگـی مهـم نظـم قرآن حکایت دارد و از جنبه‌های اعجاز این کتاب آسمانی به شمار می‌آید، به لحاظ اهمیّت و نقش بی‌بدیل آن در تفسیر، از مبانی تفسیر قرآن نیز به حساب آمده اسـت.(مؤدّب، مبـانی تفسـیر قـرآن، ۲۷۲)

نظریه «پیوستگی سوره» کـه بـا عنـوان «وحـدت موضـوعی سـوره‌هـای قـرآن» نیـز شـهرت یافته(معرفت، علوم قرآنی، ۳۳۴؛ حجازی، ۱۲؛ شحاته، ۴ - ۵) بر آن است که هر سـوره بـه‌رغـم کثرت و تنوّع ظاهری مضامین آن، دارای غرض واحدی است که وحـدت فراگیـر سـوره را رقـم زده است؛ به‌گونه‌ای که میان تمامی آیات سوره و موضوعات بـه‌ظـاهر پراکنـده آن، پیونـدی نـاگزیر بـا غرض سوره برقرار است.(حسینی، ۲۰)

هر چند تلقّی سوره به‌عنوان واحدهای پیوسته، اندیشه تـازه‌ای نیسـت و قـرآن‌پژوهـان پیشـین عموماً در دانش «مناسبات» کم و بیش به آن اشاراتی داشته‌اند(بقاعی، ۱/ ۵؛ زرکشی، ۱/ ۱۳۳)، امّا این نظریه در عصر حاضر، مورد استقبال کم‌نظیر مفسّران و قرآن‌پژوهان جهان اسلام قـرار گرفتـه و به نظر می‌رسد هم‌چنان در حال گسترش است. شـمار قابـل تـوجّهی از مفسّـران معاصـر، نظریـه پیوستگی سوره را پذیرفته و از این رهگذر، به تفسـیر آیـات پرداختـه‌انـد. در ایـن میـان، دو تفسـیر تأثیرگذار جهان اسلام، یعنی «المیزان فی تفسیر القرآن» علامـه طباطبـایی و «فـی ظـلال القـرآن» سیّدقطب از اهمیّت بیشتری برخوردارند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد در زمینه انسجام و پیوستگی آیات و سوره‌هـای قـرآن، پـژوهش‌هـای نسبتاً زیادی صورت گرفته است؛(حسینی، ۳۲ - ۵۱) امّا از آنجا که رویکرد عمده این پـژوهش‌هـا به‌دلیل به نوپا بودن این دانش، اغلب مفهوم‌شناسی و روش‌شناسی پیوستگی سوره‌هـا و اثبـات ایـن نظریه بوده، به چگونگی نقش و تأثیر آن در تفسیر کمتر توجّه شده است.

نوشته حاضر تلاش دارد این موضوع را با بررسی‌های تطبیقـی میـان دو تفسـیر مـذکور مـورد واکاوی قرار دهد. بر این اساس، تحقیق حاضر در صدد پاسخ‌گویی به این پرسـش مهـم و اساسـی است که اعتقاد به پیوستگی سوره چـه نقـش و جایگـاهی در تفسـیر دارد؟ دیگـر آن کـه دو مفسّـر بزرگوار، به‌عنوان معتقدان به این دیدگاه، در مقایسه با یکـدیگر چگونـه از آن در تفاسـیر خـود بهـره برده‌اند؟

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.1.8]

۲- مفهوم پیوستگی سوره

«پیوستگی» در زبان فارسی به مفهوم اتّصال، یکی‌شدن، هم‌بستگی و ارتباط است که در مقابل گسستگی و انفصال قرار دارد.(نک: لغت‌نامه دهخدا؛ فرهنگ فارسی معین؛ و نیز فرهنگ فارسی عمید، ذیل واژه)

پیوستگی یا «پیوستگی متنی»(Cohesion Textual) به‌عنوان یکی از تعابیر اساسی دانش نوین «زبان‌شناسی متن»(البرزی، ۱۳) موقعی برقرار می‌شود که تعبیر و تفسیر عنصری(در یک متن)، وابسته به عنصر دیگر باشد؛ یعنی یک عنصر، عنصر دیگر را پیش‌تصوّر خود قرار داده، بدون مراجعه به آن فهمیده نشود.(لطفی‌پور ساعدی، ۱۱۰)

پیوستگی از منظر دانش زبان‌شناسی، یکی از معیارهای هفت‌گانه «متن‌بودگی» است(صفوی، ۱۸۹ - ۱۹۶) که با وجود این ویژگی، می‌توان زنجیره‌ای از جملات کنار هم چیده شده را متن نامید. زبان‌شناسان، انواع پیوستگی متنی را به سه دسته اصلی: «پیوستگی دستوری»، «پیوستگی لغوی» و «ارتباط منطقی بین جملات» تقسیم می‌کنند که هر یک نیز به نوبه خود دارای اقسام مختلفی است.(Halliday and Hasan, 1980, pp.303-304)

بر این اساس مراد از پیوستگی سوره، وجود نوعی پیوند و ارتباط -شامل پیوندهای لغوی، دستوری و منطقی- میان مجموعه آیات درون سوره است که سوره را با وجود موضوعات مختلف، از گسستگی، ناهماهنگی و پراکندگی حفظ می‌کند. این معنا، به نوعی از مفهوم لغوی سوره-که از سُورُ المَدینَة به معنای حصار و باروی شهر که خانه‌ها را دربرگرفته- نیز قابل برداشت است.(سیوطی، ۱/ ۱۹۱)

همان‌گونه که ذکر شد پیوستگی سوره، اندیشه حاکم بر دو تفسیر مورد مطالعه پژوهش حاضر -یعنی المیزان و فی ظلال القرآن- است، از این رو، در ادامه به ارائه گزارش مختصری از دیدگاه تفسیری دو مفسّر از جنبه اعتقاد به پیوستگی سوره می‌پردازیم.

۲-۱- دیدگاه علامه طباطبایی در خصوص پیوستگی سوره

علامه طباطبایی در مقدمه تفسیر گران‌سنگ خود، بر این نکته تصریح و تأکید دارد که هر سوره، صرفاً مجموعه‌ای از آیات پراکنده و بی‌ارتباط با یکدیگر نیست؛ بلکه معتقد است یک وحدت فراگیر حول محور غرض و مقصدی خاص، بر هر سوره حاکم است که پیوستگی و انسجام آیات سوره را رقم می‌زند. (طباطبایی، المیزان، ۱/ ۱۶)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.1.8]

وی در تفسیر ذیل هر سوره، درصدد است پیام و اندیشه اصلی سوره را شناسایی کند و آن را «غرض سوره» می‌نامد. او این کار را عمدتاً از طریق بررسی آغاز سوره(بدء یا افتتاح)، پایان سوره(ختام) و جریان کلی بحث در سوره(السیاق الجاری) انجام می‌دهد.(برای نمونه نک: همان، ۱۰/ ۱۳۴؛ و نیز: ۱۶/ ۹۸ و ۲۰۹)

وی سوره‌ها را به بخش‌ها یا فصل‌هایی تقسیم می‌کند و در بیان ابتدایی سوره و نیز در ابتدای تفسیر هر بخش از آیات، در تلاش است ارتباط میان فصل‌های مختلف سوره را با یکدیگر یا با غرض سوره تبیین کند تا با این رهیافت، تفسیر پیوسته‌ای از آیات سوره ارائه دهد. برای نمونه وی در سوره مُلک پس از این که غرض سوره مُلک را «بیان ربوبیّت عامه خداوند برای جهانیان» می‌داند، در همه فصل‌ها یا فرازهای سه‌گانه سوره، متذکّر این غرض می‌شود و ذکر نشانه‌های ربوبیّت عامه خداوند را در آیات سوره، توأم با حالت انذار و تخویف، زمینه تمامی آیات سوره و هم‌راستا با غرض اصلی سوره معرّفی می‌کند.(همان، ۱۹/ ۳۴۸ - ۳۶۲) گاهی هم با پیش‌فرض پیوستگی سوره، آیات میانی سوره را به ابتدای سوره -که عمدتاً خاستگاه غرض سوره است- ربط می‌دهد و به این وسیله، پیوند آیات سوره را مستحکم می‌کند. وی ذیل یکی از فرازهای میانی سوره انفال(آیات ۳۰ - ۴۰)، سیاق آیات مربوط به فرازهای متوالی را به هم ربط می‌دهد و بر ارتباط این دسته از آیات با آیات پیشین و نیز ارتباط آنها با ابتدای سوره تصریح می‌کند.(همانجا، ۹/ ۶۶)

۲-۲- دیدگاه سیّدقطب در پیوشتگی سوره

سیّد قطب با اعتقاد راسخ به پیوستگی سوره، این اندیشه را از جمله مهم‌ترین مبانی تفسیری خود در تفسیر فی ظلال القرآن قرار داده است. وی با ملاحظه این مبنا توانسته است به شکلی منظم، فراگیر و هوش‌مندانه، تناسب‌ها و پیوندهای موضوعی سوره‌های قرآن را در تفسیر خویش ارائه دهد و زیبایی‌ها و شگفتی‌های ویژه‌ای از کتاب اعجازآمیز قرآن را بنمایاند.(سیاوشی، ۱۵۰)

وی هر سوره را دارای شخصیّت واحد و مستقلی می‌داند که واجد یک یا چند موضوع اصلی است؛ به‌گونه‌ای که این موضوعات برگرد محور مخصوصی در چرخش‌اند. همین ویژگی است که سوره را از سایر سوره‌ها - هرچند با مضامین مشترک- متمایز می‌سازد.(سیّدقطب، ۱/ ۲۷- ۲۸)

سیّدقطب نیز مانند علامه طباطبایی(ره) در توضیحات مقدّماتی خود در ابتدای هر سوره، کوشیده است اهدف و مقاصد سوره را توضیح دهد و «محور اصلی» سوره را شناسایی کند. سپس به‌طور مفصّل به بیان موضوع هر سوره و چگونگی اتّصال و پیوند آیات و بخش‌های مختلف آن

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.1.8]

می‌پردازد. برای نمونه، وی در مقدمه مفصّل خود سرآغاز سوره انعام، محور اساسی سوره را از آغاز تا انجام آن، موضوع عقیده معرّفی می‌کند که به‌طور خاص به مسئله الوهیّت و عبودیّت می‌پردازد. سپس مطابق روال متداول خود در تفسیر فی ظلال، بیان ادبی و هنرمندانه خود را در به‌تصویر کشیدن انسجام و پیوستگی آیات سوره به خدمت می‌گیرد.(همانجا، ۲/ ۱۰۱۵)

به این ترتیب، او نیز بر این عقیده است که هر سوره بر اندیشه‌ای اصلی مبتنی است و مقصود آیات سوره، باید با توجّه به آن فهم شود و در این راستا، سوره را به بخش‌هایی تقسیم می‌کند و از تعابیر مختلفی نظیر: لَحمَه، شَوط، جَوله، مَوج، مقطع، درس و... برای نام‌گذاری آن استفاده می‌کند. برای مثال، وی سوره توبه را به شش مقطع(همان، ۳/ ۱۵۶۵)، سوره حجر را به پنج جوله(همانجا، ۴/ ۲۱۲۳) و سوره غافر را به چهار شوط(همان، ۵/ ۳۰۶۶) تقسیم کرده است.

۳- دسته‌بندی کارکردهای پیوستگی سوره

پس از بیان مقدماتی درباره مفهوم پیوستگی سوره و دیدگاه دو مفسّر گران‌قدر در این خصوص، اکنون به پرسش اصلی پژوهش بازمی‌گردیم و با دسته‌بندی شش‌گانه کارکردهای نظریه پیوستگی سوره، به چگونگی نقش و تأثیر آن بر فرایند تفسیر می‌پردازیم. لازم به ذکر است که منظور از «کارکرد» در پژوهش حاضر، هر نوع نقش، اثر، فایده و نتیجه‌ای است که اعتقاد به پیوستگی سوره یا وحدت موضوعی سوره‌های قرآن، بر تمامی مراحل تفسیر قرآن بر جای می‌گذارد.

۳-۱- کارکردهای ساختاری

اعتقاد به پیوستگی سوره و الزامات متنی آن، ساختار تفسیر در قرن حاضر را دچار دگرگونی‌های اساسی نموده و منجر به پدید آمدن ساختار نوین تفسیری شده است؛ به‌گونه‌ای که برخی از این رویکرد، به‌عنوان «تحوّلی در تفسیر قرآن در قرن بیستم» یاد می‌کنند.(مستنصر میر، شماره ۱۰۷- ۱۰۸، ص۲)

این تحوّل ساختاری را می‌توان با سه ویژگی اساسی - به شرح ذیل- همراه دانست:

۳-۱-۱- نظام بخشیدن به فرایند تفسیر

از جمله ویژگی‌های ساختار نوین تفسیری مبتنی بر پیوستگی سوره، نظم و سامانی است که

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.1.8]

به فرایند تفسیر می‌بخشد. مفسّر در سایه اعتقاد به پیوستگی سوره -به‌عنوان یک اصل بنیادین و بـه-منزله مؤلّفه اصلی در تعیین رویکرد و جهت‌گیری تفسیری‌اش- مسیری مشخّص، منطقی و هدف-مند را در گستره متن طی می‌کند و از رهگذر چنین سامانی، به نتایج شگرف و فهم بهتـری از آیـات دست پیدا می‌کند.

اعتقاد به پیوستگی سوره، ذهن مفسّر را به‌طور طبیعی در راستای کشف غرض یا پیـام اصـلی سوره به تکاپو وامی‌دارد. با چنین نگرشی، به فرازبندی آیات به ظاهر پراکنده سوره توفیق مـی‌یابـد و گلستان سوره را در قالب شاخه‌های گل با رایحه‌هایی متفاوت، دست‌چین و دسـته‌بنـدی مـی‌کنـد. سپس در صدد کشف ارتباط این اجزا و فرازها بر اساس غرض یا محور موضوعی سوره برمی‌آید تـا با این دست‌مایه، ذهن خود را برای فهم معانی و مقاصد آیات بارور سازد. ضمن این که این شـیوه، او را از ذکر صرف قیل و قال‌های پراکنده تفسیری ذیل آیات، خلاصی می‌دهد و به تفسـیر او قـوام و نظام معیّنی می‌بخشد.

۳-۱-۲- تقویت نگرش کل‌گرایانه در تفسیر

غالب تفسیرهای سنّتی، مملو از حاکمیّت نگرش جزءانگارانه یا آیـه‌محـور در تفسـیر اسـت. مفسّران پیشین در تفاسیر مدوّن خود، عمدتاً به مباحث مرتبط به یک آیه -یا حداکثر چند آیه متوالی دارای پیوندهای معنایی- پرداخته‌اند و بر اساس رویکردهای خود، برداشت‌هـایی تربیتـی، فقهـی، ادبی و... از آیه یا آیات مورد نظر ارائه می‌دهند. این نگرش جزءانگارانه به آیاتی که در کلّیتی به نـام «سوره» جای گرفته‌اند، آسیب‌های جدّی به «فهم ناب قرآنی» وارد سـاخته اسـت. دور نیسـت کـه نگرش‌های فرقه‌ای، تأویلی و... به تفسیر قرآن نیز عمدتاً از همین شیوه متأثّر گردیـده اسـت.(نـک: صالحی، شماره ۵۶، ص۶ - ۹)

مستنصر میر در توصیف شیوه جزءانگارانه مفسّرانی چون فخر رازی - به‌نمایندگی از مفسّـران پیشین- می‌نویسد: «روش رازی در برقراری مناسبات میان آیات قرآن را می‌توان خطی ـ اتم‌انگارانه (جزءانگارانه) توصیف کرد: او آیه دوم را به آیه اول ربط می‌دهد و آیه سوم را به آیه دوم و همین طور تا پایان سوره. با این کار، توجّه رازی در هر زمان خاص بر دو آیـه (یـا دو فقـره) متمرکـز اسـت. در چنین روشی که صرفاً متوجّه برقراری ارتباطات موردی میان آیات است، با دیدن درختان، از جنگل ـ آیات از سوره ـ غفلت می‌شود و لذا نمی‌تواند به شکل‌گیری رویکردی اندام‌وار به سوره‌های قـرآن بینجامد.»(مستنصر میر، شماره ۱۰۷- ۱۰۸، ص۳)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.1.8]

در مقابل، باور پیوستگی سوره، باعث تقویت نگاه کل‌گرایانه یا سوره‌محور در تفسیر می‌شود. مفسّر در سایه چنین اعتقادی، سوره را با نگاه جامع و هماهنگ می‌نگرد تا محور اصلی یا غرض واحد آن را دریابد. سپس با توجّه به این محور اصلی، در صدد کشف پیوندها و ارتباطات معنایی آیات و اجزای مختلف سوره برمی‌آید. این نگاه اندام‌وار و ساختارمند به پیکره سوره، مفسّر را به کشف لطایف سوره و فهم معانی دقیق و بدیع از آیات رهنمون می‌سازد.

۳-۱-۳- اتّکای حداکثری به متن

ویژگی دیگر ساختار نوین تفسیری در عصر حاضر، اتّکای حداکثری به متن و استفاده از ابزارهای متنی در فهم و تبیین مراد کلام الهی است. مفسّر در پرتو اعتقاد به نظریه پیوستگی سوره، بیش از آن که بر نقل یا لوازم دیگر تفسیری تکیه کند، بر متن آیات و سوره‌ها تکیه می‌کند و برای تأیید یا اثبات برداشت تفسیری خود یا دیگران، تنها به سیاق آیات استناد می‌کند. وی با اتّکا به متن آیات، اعتمادی به قیل و قال‌های بی‌ضابطه برخی مفسّران – که سیاق آیات تحمّل آن را ندارد– نمی‌کند؛ بلکه در تلاش است با تدبّر در متن سوره، به استنطاق از آیات بپردازد و مراد آیات را از زبان خود آیات برداشت کند؛ شیوه‌ای که علامه خود در مقدمه تفسیر گران‌سنگ المیزان بر آن تأکید داشته است.(طباطبایی، المیزان، ۱/ ۶)

روشن است که اتّکای حداکثری به متن برای استخراج معنا و مقصود آیات را باید پدیده مبارکی در تفسیر دانست؛ زیرا این مسئله همان‌گونه که ذکر شد، تدبّر در کلام الهی را – که مورد سفارش قرآن و سنّت است– دامن می‌زند؛ البتّه به شرط آن که از روایات معتبر و سایر قرائن متقنی که می‌توان در فهم و تبیین آیات از آنها استفاده کرد، غفلت نشود.

۳-۲- کارکردهای زمینه‌ای

منظور از کارکردهای زمینه‌ای آن دسته از کارکردهایی است که زمینه را برای طرح موضوعات و نظریه‌های دیگر تفسیری فراهم می‌آورد. اعتقاد به پیوستگی سوره، بستر لازم را برای طرح مباحثی نظیر وحدت موضوعی در سوره‌ها فراهم می‌سازد. همچنین کاربست اطمینان‌بخش قاعده سیاق و استفاده از شیوه تفسیری قرآن به قرآن – با رویکرد درون‌سوره‌ای– از جمله مباحث بسیار مهمی است که زمنیه ظهور و بروز آنها در سایه اعتقاد به پیوستگی متنی سوره‌های قرآن تحقّق می‌یابد.

۳-۲-۱- وحدت موضوع یا غرض در سوره‌ها

اعتقاد به پیوستگی متنی سوره، این امکان را به ما می‌دهد که از وحدت موضوع یا غرض در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.1.8]

سوره‌های قرآن سخن بگوییم؛ زیرا بر اساس مبانی زبان‌شناسی متن، تنها در مورد یک متن یک-پارچه و به‌هم پیوسته است که می‌توانیم ادعای وحدت موضوعی داشته باشیم؛ وگرنه برای یک متن ناپیوسته و از هم‌گسیخته -نظیر مجموعه‌ای از جملات پراکنده کنار هم چیده شده- نمی‌توان ادعای وحدت موضوع یا غرض نمود. در حقیقت، بحثی که به‌ویژه در سال‌های اخیر در خصوص «وحدت موضوعی سوره‌های قرآن» میان مفسّران و دانشمندان علوم قرآنی مطرح شده، اساساً در بستر بحث پیوستگی متنی سوره قابل طرح است.

علامه طباطبایی و سیّدقطب نیز با پیش‌زمینه اعتقاد به پیوستگی و اتّصال میان آیات یک سوره، به وحدت جامع سوره معتقد شده و پس از آن به کشف غرض یا محور اصلی سوره پرداخته-اند. از این رو، هر دو مفسّر در جای جای تفاسیر خود در تلاش‌اند اتّصال و پیوستگی آیات سوره را به عنوان خاستگاه اصلی نظریه وحدت موضوعی سوره‌ها برای مخاطبان خود تبیین کنند.

۳-۲-۲- اعتباربخشی به قاعده سیاق در سوره

استفاده از قاعده سیاق برای آیات یک سوره، مستلزم یک‌پارچه انگاشتن متن سوره است؛ در غیر این صورت، بهره‌گیری از سیاق برای فهم معانی آیات سوره امکان‌پذیر نخواهد بود؛ زیرا مفسّران و قرآن‌پژوهان بر این نکته متّفق‌اند که شرط تحقّق سیاق، پیوستگی کلام متکلّم است. گرچه برخی در کاربرد قرآنی سیاق، تنها وحدت نزول را دلیل پیوستگی کلام الهی دانسته‌اند و معتقد شده‌اند که استناد به سیاق آیات قبل و بعد در سوره‌های قرآن در صورتی حجّت است که مجموع آیات با هم و یکجا نازل شده باشند.(جعفری، شماره ۲۲، ص۶۵) از این رو، اعتقاد به پیوستگی متنی سوره‌های قرآن -که در اکثر موارد ناشی از وحدت نزول سوره است- زمینه را برای کاربست اطمینان‌آور قاعده سیاق برای آیات سوره فراهم می‌کند.

استناد به سیاق سوره نیز رهیافت همین نگرش پیوسته به متن سوره است. علامه طباطبایی در خلال بحث‌های تفسیری، به سیاق آیات سوره استناد می‌کند.(طباطبایی، ۷/ ۲۷۳؛ و نیز: ۱۸/ ۱۸) سیّدقطب نیز به کرّات از اصطلاح سیاق سوره برای تأیید یا اثبات نظریه تفسیری خود -به‌ویژه در تعیین مکّی و مدنی بودن سوره‌ها- بهره می‌جوید.(برای نمونه نک: سیّدقطب، ۱/ ۲۶؛ ۲/ ۸۲۷؛ ۳/ ۱۱۸۳؛ ۴/ ۲۱۵۸ و...)

۴- کاربرد شیوه تفسیر قرآن به قرآن با رویکرد درون‌سوره‌ای

مقصود از روش تفسیر قرآن به قرآن، آن است که هر آیه‌ای به کمک و استناد آیات دیگر اعم از

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.1.8]

آیات آن سوره و یا آیات دیگر سور تفسیر شود.(مؤدب، روش های تفسیر قرآن، ۲۰) این شیوه -که می‌توان آن را بر اساس تعریف فوق به دو رویکرد درون‌سوره‌ای و برون‌سوره‌ای تقسیم کرد- شیوه‌ای است که علامه آن را اساس کار خود در المیزان قرار داده و در موارد فراوانی برای تبیین آیه از آیات هم موضوع در جاهای دیگر قرآن بهره می‌برد.(الاوسی، ۱۹۰)

شیوه تفسیری قرآن به قرآن بر این اصل بنیادین مبتنی است که قرآن کریم یک متن حکیمانه و واحدی است که میان آیات آن هماهنگی، پیوستگی و ارتباط معنایی وثیقی وجود دارد. این مسئله به‌ویژه در مورد آیات درون یک سوره، از تأکید بیشتری برخوردار است. از این نظر، پیوستگی سوره را می‌توان یکی از مبانی تفسیر قرآن به قرآن با رویکرد درون‌سوره‌ای دانست.

از سوی دیگر، این شیوه تفسیری که بسیاری از مفسّران آن را متقن‌ترین نوع تفسیر می‌دانند(معرفت، التفسیر و المفسّرون، ۱/ ۲۲) ممکن است در مقام اجرا با چالش‌ها و محدودیت‌هایی همراه باشد. از جمله این که مفسّر در کاربست این شیوه همواره باید به این مسئله دقت کند که آیات استناد شده از سوره‌های دیگر، با بافت و سیاق آیه مورد نظر هماهنگی داشته باشد و یا حداقل در تعارض با آن نباشد. امّا در فرض استفاده درون‌سوره‌ای از این روش، این اشکال از میان می‌رود؛ زیرا با فرض اعتقاد به پیوستگی سوره و وحدت موضوعی آن و در نظر گرفتن بافت هماهنگ برای تمام آیات سوره، مفسّر با اطمینان خاطر بیشتری می‌تواند از این شیوه برای تبیین آیات استفاده کند.

۵- کارکردهای شناختی

اعتقاد به پیوستگی سوره می‌تواند ما را در شناخت برخی شاخه‌های مربوط به علوم قرآنی یاری دهد. شناخت مکّی و مدنی بودن سوره‌ها، شناخت آیات ناسخ و منسوخ و شناخت اجمالی سوره از جمله مهم‌ترین مواردی است که می‌توان به‌عنوان کارکردهای شناختی پیوستگی سوره مطرح ساخت.

۵-۱- شناخت مکّی و مدنی بودن سوره‌ها

برای تشخیص مکّی و مدنی بودن سوره‌ها، از دیرباز همواره دو شیوه سماعی(نقلی) و قیاسی(استنباطی) مورد نظر بوده است.(زرکشی، ۱/ ۲۷۶) عدّه‌ای از مفسّران برای تعیین مکّی و مدنی بودن سوره‌ها، به نقل تکیه کرده‌اند و روایات را محور تشخیص خود در این زمینه قرار می-

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.1.8]

دهند. گروهی دیگر - از جمله علامه طباطبایی در المیزان و سیّدقطب در فی ظلال- شیوه دوم را در برگزیده و با تأمّل در ساختار و مضامین سوره، به اظهار نظر در این خصوص می‌پردازند. در این شیوه -که در واقع، بر تلقّی سوره به عنوان واحد پیوسته استوار است- مفسّر به استناد سیاق واحد سوره، بر مکّی یا مدنی بودن نزول سوره رأی می‌دهد.

علامه طباطبایی با صراحت، روایات را -به‌دلیل وجود تعارض میان آنها- برای تشخیص مکّی و مدنی بودن سوره‌ها، ناکافی و غیرقابل اعتماد می‌داند. وی تدبّر در سیاق آیات سوره را تنها راه معتبر در این زمینه معرّفی می‌کند و می‌نویسد: «فالطریق المتعین لهذا الغرض هو التدبر فی سیاق الآیات و الاستمداد بما یتحصل من القرائن و الأمارات الداخلیة و الخارجیة و علی ذلك نجری فی هذا الکتاب.»(طباطبایی، المیزان، ۱۳/ ۲۳۵) از این رو، تعابیری نظیر: «و السورة مکیة بشهادة سیاق آیاتها.»(همان، ۱/ ۲۰۹؛ و نیز: ۱۷/ ۶۲ و۱۲۰؛ و...) و نیز: «و السورة مدنیة بشهادة سیاق آیاتها.»(همان، ۱۹/ ۱۴۳؛ و نیز: ۱۹/ ۱۷۷ و ۲۰۱؛ و...) به‌طور گسترده در تفسیر المیزان مورد استفاده قرار گرفته است.

در واقع، معیار اصلی علامه در تشخیص سوره‌های مکّی و مدنی، استناد به سیاق سوره است. وی عموماً از وحدت سیاق سوره - که از تبعات اعتقاد به پیوستگی سوره محسوب می‌شود- به انضمام قرائنی که از ظواهر آیات استخراج می‌کند، حکم به مکّی یا مدنی بودن سوره‌ها می‌دهد.

برای نمونه، وی سوره انعام را به‌دلیل اتّصال و پیوستگی همه آیات آن و نیز با توجّه به این که در همه یا بیشتر آیات آن، روی سخن با مشرکان است، مکّی می‌داند و اقوال مختلفی را که نزول برخی آیات این سوره را مدنی دانسته‌اند، به استناد سیاق واحد سوره ردّ می‌کند[1]. (همان، ۷/ ۵ - ۶)

علامه در تفسیر سوره رعد، قول کسانی را که ادعا کرده‌اند همه آیات سوره، جز آیه آخر آن مکّی است، با تأکید بر پیوستگی سوره رد می‌کند؛ وی چنین استدلال می‌کند که آیه پایانی سوره - طبق روال سوره‌های پیوسته- هماهنگ با مطلبی است که در افتتاح سوره بدان اشاره رفته است.(همان، ۱۱/ ۲۸۵)

۱- و سیاقها- علی ما یعطیه التدبر- سیاق واحد متصل لا دلیل فیه علی فصل یؤدی إلی نزولها نجوما. و هذا یدل علی نزولها جملة واحدة.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.1.8]

همچنین در مورد سوره شعراء، از سیاق آیات این سوره چنین برداشت می‌کند که تمام آن مکّی است و می‌گوید: «و ظاهر سیاق آیات السورة أنها جمیعا مکیة.»(همان، ۱۵/ ۲۵۰) بر همین اساس - یعنی به شهادت سیاق سوره- سوره‌های نور و تحریم را نیز با قطعیّت مدنی اعلام می‌کند.(همان، ۱۵/ ۷۸؛ ۱۹/ ۳۲۹)

سیّدقطب نیز در آغاز هر سوره، بر تعیین مکّی یا مدنی بودن سوره و آیاتش اصرار می‌ورزد. وی این تشخیص را با تکیه بر سیاق و توجّه به مضامین و فضای نزول، به انجام می‌رساند. از این رو، در آغاز سوره انعام بر این نظر است که این سوره مکّی و از قرآن مکّی است که از یک چیز سخن می‌گوید: مسئله عقیده و به‌طور خاص الوهیّت و عبودیّت پروردگار.(سیّدقطب، ۲/ ۱۰۰۴)

این مفسّر در ابتدای تفسیر سوره رعد، بر مکّی بودن سوره تأکید کرده و روایات مدنی بودن آن را مردود دانسته است. وی محوریّت مباحث عقیدتی را -مانند توحید، وحی و بعث که از خصوصیات سوره-های مکّی است- در سرتاسر سوره رعد از جمله دلایل و شواهد انکارناپذیر خود در مکّی بودن سوره تلقّی کرده و به استناد این سیاق متّحد و روشن، روایات مدنی بودن سوره را نمی‌پذیرد.(همانجا، ۴/ ۲۰۳۹)

همچنین در مقدمه سوره یونس، پس از ترسیم سیاق و فضای کلّی نزول سوره و مکّی دانستن آن، بر سیاق متّحد و یکپارچه تمامی آیات سوره تأکید می‌کند و به این وسیله، روایتی را که برخی آیات این سوره را مدنی می‌داند، مردود می‌شمارد.(همانجا، ۳/ ۱۷۵۲)

۵- شناخت آیات ناسخ و منسوخ

اعتقاد به پیوستگی سوره می‌تواند ضمن روشن‌گری درباره سیاق آیات، زمینه بطلان گفتارهای بی‌ضابطه برخی مفسّران را درباره نسخ آیات فراهم سازد.

علامه طباطبایی در برابر نظر کسانی که بی‌دلیل معتقد به نسخ آیات شده‌اند، پیوستگی و ارتباط آیات سوره را یادآور می‌شود و در مواردی به بیان نحوه و چگونگی ارتباط آیات نیز اقدام می‌کند. علامه ذیل آیه ۲۰ سوره مزمل، با اعتقاد به پیوستگی آیات این سوره، ارتباط بخش دوم سوره را با بخش اوّل سوره تبیین می‌کند و نسبت آنها را نسبت صدور حکم در ابتدای سوره و تخفیف آن در بخش پایانی سوره می‌داند تا به این وسیله، پندار وقوع نسخ در سوره را مرتفع سازد. وی می‌نویسد: «و لسان الآیة هو التخفیف بما تیسر من القرآن من غیر نسخ لأصل الحکم السابق بالمنع عن قیام ثلثی اللیل أو نصفه أو ثلثه.»(طباطبایی، ۲۰/ ۷۴)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.1.8]

علامه در برابر گفتار کسانی که معتقد به نسخ آیه ۴۲ سوره مائده «**فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ**» توسط آیه ۴۹ این سوره «**وَ أَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ**» شده‌اند، ایستادگی می‌کند و به سیاق یکسان و پیوستگی آیات سوره استناد می‌کند و به این وسیله وقوع نسخ را در این آیات نفی می‌کند؛(همانجا، ۵/ ۳۶۱) ضمن این که ایشان در جای دیگر به سیاق واحد این سوره - به جز چند آیه- حول محور غرض جامع سوره تصریح نموده است.(همانجا، ۶/ ۲۱۹) در جای دیگر، علامه به نظریه نسخ آیه ۲۴ سوره نساء «**فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً**» مشهور به آیه متعه می‌پردازد و این نظریه را با دلایل متعدّد و از جمله به استناد سیاق متّحد آیات سوره منتفی می‌داند.(همانجا، ۴/ ۲۷۵)

علامه در موارد متعدّد دیگری با استناد به پیوستگی آیات، وقوع پدیده نسخ را منتفی دانسته است. برای نمونه وی درباره ارتباط آیات ۱۹۰- ۱۹۵ سوره بقره، پس از تأکید بر اتّساق این آیات و بیان چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر، وقوع هر گونه نسخ در این آیات را از اساس منتفی دانسته است.(همانجا، ۲/ ۶۰ - ۶۱)

گاهی علامه قول برخی مفسّران را مبنی بر نسخ آیات، به‌دلیل عدم ارتباط و پیوستگی در سیاق آیات، مردود می‌شمارد. برای مثال، علامه با نفی پیوستگی مفهومی میان دو آیه متوالی سوره بقره(آیات ۲۸۴ و۲۸۵) وقوع نسخ در این آیات را -که لازمه آن وجود زمینه و موضوع یکسان برای آیات ناسخ و منسوخ است- منتفی دانسته است.(همان، ۲/ ۴۳۹)

سیّدقطب نیز - همچون علامه طباطبایی- درباره پدیده نسخ در آیات قرآن، دیدگاه سخت-گیرانه‌ای دارد. وی با وجود پذیرش اصل نسخ، به هیچ وجه از شیوه افراطی برخی علمای پیشین اهل سنت در گزارش موارد فراوان نسخ تبعیت ننموده است؛ بلکه با ارائه نظراتی هوشمندانه و نکته‌سنج درباره مواردی از نسخ راه جدیدی در این زمینه گشوده است.(سیاوشی، ۶۰۱)

وی نیز در مواردی از مسئله پیوستگی آیات و استناد به سیاق آیات در شناخت ایات ناسخ و منسوخ بهره برده است. وی در ردّ نسخ در آیه ۴ سوره محمّد «**حَتَّى إِذا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِداءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزارَها**» که برخی معتقد شده‌اند که این آیه با آیات ۵ سوره توبه و نیز آیه ۵۷ از سوره انفال نسخ شده است، به استناد عدم پیوستگی مفهومی و سیاق متفاوت آیات را یادآور شده و معتقد شده است زمینه حکم در دو آیه توبه و انفال به حلت وضعیت جنگی یعنی زمانی که هنوز جنگ برپاست، نظر دارد اما حکم در آیه سوره محمّد

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.1.8]

ناظر به پس از جنگ و پایان آن است؛ بنابراین در میان آنها رابطه نسخ قابل طرح نیست.(سیّدقطب، ۶/ ۳۲۸۵)

۶- کارکردهای اثباتی

پاره‌ای از کارکردهای پیوستگی سوره، جنبه اثباتی دارد و می‌توان از آنها برای اثبات یا تصدیق برخی دیگر از دانش‌های مرتبط با علوم قرآنی بهره جست. اثبات اعجاز بیانی قرآن و نیز توقیفی بودن نظم و چینش آیات در قرآن را می‌توان از جمله کارکردهای اثباتی پیوستگی سوره درنظر گرفت.

۶-۱- اعجاز بیانی قرآن

دانشمندان علوم قرآنی هر چند عموماً اعجاز قرآن را امری قطعی و مسلّم دانسته‌اند، امّا گاه درباره وجوه اعجاز در قرآن اختلاف نظرهایی با یکدیگر پیدا کرده‌اند. آن چه روشن است اکثر آنان، اسلوب بیانی قرآن -به‌ویژه نظم شگرف و ترتیب بدیع آیات در سوره‌ها- را اصلی‌ترین عنصر اعجاز در این کتاب آسمانی دانسته‌اند. آن چنان که فخر رازی نیز در تفسیر خود ضمن تأکید بر این مسئله، اعجاز قرآن را از جنبه چگونگی ترتیب و تألیف آیات، منظور دانشمندانی دانسته که قرآن را از لحاظ اسلوب معجزه دانسته‌اند.(فخر رازی، ۷/ ۱۳۸)

در واقع، ارتباط وحدت موضوعی سوره‌ها و مسئله اعجاز در این نکته است که پراکندگی در نزول، عدم تناسب را اقتضا می‌کند، با آن که تناسب و وحدت سیاق در هر سوره به خوبی مشهود است و بر خلاف مقتضای طبع پراکندگی در نزول می باشد.(معرفت، علوم قرآنی، ۳۳۴) بر همین اساس یکی دیگر از محققان می‌گوید: «با آن که قرآن کریم به مقتضای مناسبت‌های خاص و در زمان‌های متفاوت نازل شده، در عین حال وحدت منطقی و ادبی خود را حفظ کرده و این بزرگ‌ترین شاهد بر اعجاز قرآن است.»(درّاز، ۶ - ۵)

۶-۲- توقیفی بودن نظم و ترتیب آیات

تلقّی سوره به‌عنوان واحدهای پیوسته، اندیشه‌ای است که از اعتقاد به نظم و چینش حکیمانه آیات در سوره‌ها نشأت می‌گیرد. این نظریه با وجود این که خود بر پایه و بستری از باورمندی به توقیفی و وحیانی بودن جمع، ترتیب و تنظیم آیات در سوره‌ها شکل می‌گیرد، در صورت تطبیق و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.1.8]

ارائه دقیق و معقول می‌تواند به‌درستی عامل تقویت و تصدیق باور به توقیفی بودن ترتیب آیات شود و هرگونه شبهه‌ای را در این باره از چهره قرآن بزداید.(سیاوشی، ۱۵۰)

این در حالی است که برخی بر امکان اثبات توقیفی بودن نظم و چینش آیات در سوره‌ها از رهگذر تبیین تناسب میان آیات سوره تأکید کرده‌اند.(حوّی، ۱/ ۲۵) یکی از محققان نیز در این زمینه معتقد است: «اگر ما در قرآن در مصحف موجود، نظمی فوق‌العاده به‌دست آوردیم و ثابت کردیم قرآن با آن که در مدت طولانی نازل شده و ترتیب نزول آن هم به هم خورده، امّا نظمی بر چینش آن حاکم است، دلیل برآن است که این ترتیب به دستور خداوند و توسط امین وحی انجام گرفته است.»(ایازی، ۲۴)

گرچه برخی از منتقدان، در ملازمه میان توقیفیّت آیات و نظریه پیوستگی سوره تردید روا دشته‌اند،(حسینی، ١٦٢ - ١٦٤) امّا به هر حال می‌توان گفت: اعتقاد به پیوستگی سوره که به رهیافت انسجام محتوایی قرآن می‌انجامد، به نحو شایسته‌ای از ترتیب موجود سوره‌های قرآن دفاع می‌کند و دست کم توقیفی بودن آیات سوره‌ها را تصدیق و تأیید می‌کند.

۷- کارکردهای تبیینی

گاهی مفسّر به استناد غرض یا سیاق واحد سوره، به تبیین و تفسیر آیات می‌پردازد. این قسم از کارکردها را می‌توان تحت عنوان کارکردهای تبیینی دسته‌بندی کرد که به لحاظ ارتباط مستقیمی که با مسئله تفسیر به معنای خاص دارند، اصلی‌ترین نوع از کارکردهای نظریه پیوستگی سوره محسوب می‌شوند.

۷-۱- تبیین جایگاه و مفهوم واژگان سوره

علامه در تفسیر آیه ابتدایی سوره حشر «**سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ**» به نوعی کاربست دو واژه «عزیز» و «حکیم» در این آیه را با موضوع و غرض خداوند از سوره مرتبط می‌سازد. وی در توضیح عبارت پایانی آیه «**وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ**» می‌گوید: «در این سوره سرانجام کار یهود و منافقین را تشبیه کرده به اقوامی که در قرن-های نزدیك به عصر یهودیان و منافقین وبال فریب‌کاری‌های خود را چشیدند و این خود شاهد عزت و اقتدار خداست و نیز اگر دچار عذاب شدند، بدین جهت بوده که عذاب‌شان بر طبق

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.1.8]

حکمت و مصلحت بوده و این خود شاهد حکمت خدا است.»(طباطبایی، المیـزان، ۱۹/ ۲۰۱؛ و نیز نک: طباطبایی، ترجمه المیزان، ۱۹/ ۳۴۹)

سیّدقطب نیز به‌طور کلّی الفاظ و تعابیر به‌کار رفته در سوره‌ها و حتّی طرز ادای تعـابیر، نحـوه سخن گفتن و نیز طنین واژگان در هر سوره را در هماهنگی کامل با موضوع و فضای آن سوره مـی-داند. برای مثال، از هماهنگی چشم‌گیر الفاظ و تعابیر سوره مسد بـا موضـوع و جـوّ کوبنـده سـوره سخن می‌گوید.(سیّدقطب، ۶/ ۴۰۰۱)

۷-۲- تبیین مناسبت واژگان آغازگر سوره

گاه علامه درباره واژگان آغازگر سوره و نسبت آن با غرض سوره سخن گفته است. وی افتتـاح سوره مُلک با کلمه «تبارک» را هم‌راستا با غرض سوره می‌داند؛ زیرا این واژه به معنای کثرت صدور برکات از ناحیه خداوند است که با بیان عمومیّت ربوبیّت الهی بـه عنـوان غـرض سـوره در ارتبـاط است.(طباطبایی، ۱۹/ ۳۴۸) همچنین آغاز سـوره «الـرحمن» را بـا همـین واژه -کـه در حقیقـت صفت رحمت عام الهی است- در راستای غرض سوره تعبیر می‌کند.(همان، ۱۹/ ۹۴) و نیـز ابتـدا به واژه تسبیح(سَبَّحَ) در سوره حدید را به جهت زدودن شـائبه تـوهّمی مـی‌دانـد کـه ممکـن اسـت تشویق مردم به انفاق به عنوان غرض سوره، در مورد نقص و نیازمندی خداوند به ذهن برساند آنجـا که می نویسد: «و لقد افتتحت السورة بتسبیحه و تنزیهه تعالی بعده من أسمائه الحسـنی لمـا فـی غرض السورة و هو الحث علی الإنفاق من شائبة توهم الحاجة و النقص فی ناحیته.» (همانجـا، ۱۴۴) نیز در تفسیر آیه ابتدایی سوره حشر، به هماهنگی واژه آغازین سوره(سَبَّحَ) با مضامین سـوره می‌پردازد و بیان می‌دارد که اگر سوره را با تسبیح افتتاح نمود، به خاطر مطالبی است کـه در خـلال سوره درباره خیانت یهود و نقض عهدشان آمده است.(و إنما افتتح بالتنزیه لما وقع فی السورة مـن الإشارة إلی خیانة الیهود و نقضهم العهد.)(همانجا، ۲۰۱)

۷-۳- تبیین مراد و مقصود آیات

اعتقاد به پیوستگی سوره و لوازم متنی آن، می‌تواند مفسّر را در فهم و تبیین مراد و مقصود آیات یاری دهد؛ گاه مفسّر به استناد سیاق واحد سوره، مراد آیات را تعیین می‌کند. مسـئله‌ای کـه علامـه طباطبایی در المیزان به شایستگی از عهده آن برآمده است. برای نمونه، وی در تفسـیر آیـه ابتـدایی سوره نبأ، درباره این که سؤال‌کنندگان از «نبأ عظیم» چه کسانی بودند، با استناد بـه سـیاق و فضـای

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.1.8]

کلّی سوره آنها را تنها کفّار مکّه معرّفی می‌کند و می‌گوید: «و حیث کان سیاق السورة سیاق جواب یغلب فیه الإنذار و الوعید، تأید به أن المتسائلین هم کفار مکة من المشرکین النافین للنبوة و المعاد دون المؤمنین و دون الکفار و المؤمنین جمیعا.» یغنی: چون سیاق سوره، سیاق جواب است و در آن، حالت تهدید و انذار نیز غالب شده، این نظریه را تأیید می‌کند که سؤال-کنندگان، کفّار مکّه بودند، همان مشرکانی که منکر نبوت و معاد بودند، نه مؤمنین، و نه کفّار و مؤمنین هر دو. (همانجا، ۲۰/ ۱۵۹)

علامه برای بسیاری از آیات، تفسیری هماهنگ با غرض سوره ارائه می‌دهد. برای مثال، وی ذیل آیات ۸۴-۹۰ سوره انعام، با بیان این که این آیات ادامه سرگذشت ابراهیم(ع) است، بر این نکته تأکید می‌کند که گرچه این آیات در مقام منّت‌گذاری بر حضرت ابراهیم(ع) و برخی انبیای دیگر است، امّا هم‌چنان که برخی از مفسّران پنداشته‌اند، سیاق آیات تنها متضمن این مسئله نیست؛ بلکه سیاق آیات به گونه‌ای است که در مقام بیان نعمت‌های بزرگ الهی نیز هست که داشتن توحید فطری و نیل به هدایت الهی به دنبال آن می‌آید. وی این تفسیر را موافق با غرض سوره -که همان بیان توحید فطری است- می‌داند و بر قول مفسّران مذکور ترجیح می‌دهد.(همان، ۷/ ۲۴۱ - ۲۴۲)

گاهی علامه آیه‌ای را بر اساس احتمالات مختلفی که آیه از جنبه اتّصال به سایر آیات سوره می‌پذیرد، تفسیر می‌کند. برای نمونه وی آیه ۱۰۹ سوره کهف «**قُلْ لَوْ كانَ الْبَحْرُ مِداداً لِكَلِماتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِماتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً**» را بر اساس دو احتمال پیوستگی و ناپیوستگی این آیه تفسیر می‌کند. وی ابتدا مفاد این آیه را بیان مستقلی می‌داند و به همین جهت اتّصالی بین این آیه و آیات قبل و بعد نمی‌یابد و نزول انفرادی آن را بعید نمی‌داند. امّا در ادامه، احتمال پیوستگی را برای آیه محفوظ داشته و گفته است ممکن است آیه در ضمن آیات قبل و بعد خود نازل شده باشد؛ بر این اساس، تفسیری متناسب با چنین موقعیتی از آیه ارائه می‌دهد و مفاد آن را مربوط به تمامی مطالبی می‌داند که در طول سوره مورد بحث قرار گرفته است.(همانجا، ۱۳/ ۴۰۳)

گاهی پیوسته دانستن فرازهای مختلف سوره، منجر به تفسیرهای بدیع و منحصربه‌فردی از آیات می‌شود؛ به گونه‌ای که بدون در نظر گرفتن پیوستگی سوره، چنین معنا و مفهومی از آیات قابل استخراج نخواهد بود. برای مثال، علامه طباطبایی(ره) برای آیات فصل دوم از سوره منافقون،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.1.8]

تفسیری هماهنگ با غرض سوره ارائه می‌دهد. وی ابتدا این سوره ۱۱ آیه‌ای را به دو فراز تقسیم می‌کند. ارتباط فراز اول سوره با مسئله منافقان با توجّه به خطاب‌های آن، مشهود است؛ امّا فراز دوم یعنی: «**يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُلْهِكُمْ أَمْوالُكُمْ وَ لا أَوْلادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ**» مشتمل بر چند موعظه عمومی است که در ظاهر، هیچ ارتباطی نمی‌توان میان آن با موضوع سوره یافت؛ امّا علامه با پیش‌فرض پیوستگی سوره، تفسیری هم‌راستا با غرض و سیاق کلّی سوره ارائه می‌دهد و آیات مذکور را به‌زیبایی به مسئله نفاق ربط می‌دهد و معتقد می‌شود خداوند در این آیات، انسان را از برخی صفات که باعث ایجاد نفاق می‌شود، پرهیز می‌دهد.(همانجا، ۱۹/ ۲۹۱)

سیّدقطب نیز با رویکردی مشابه، به تفسیر آیات مذکور پرداخته و در نهایت به همان برداشت از آیه می‌رسد و معتقد می‌شود این آیات، مؤمنان را دستور می‌دهد از هرگونه صفتی که به صفات منافقان شبیه باشد، بیزای جویند.(سیّدقطب، ، ۶/ ۳۵۷۲ و۳۵۸۰) این تفسیر ناظر به سوره، هم‌چنان که ملاحظه می‌شود تنها با اندیشه پیوستگی سوره قابل دست‌یابی است و هر دو مفسّر با رویکردی مشابه، به نتیجه واحدی از تفسیر آیه دست پیدا کرده‌اند.

سیّدقطب نیز در پاره‌ای موارد، آیات به ظاهر پراکنده سوره را در پرتو فضای کلّی سوره تفسیر می‌کند. برای مثال، وی ذیل آیات ۸ –۱۰ سوره طلاق «**وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا**» که درباره سرنوشت کسانی است که از دستور پروردگارشان سرپیچی کرده‌اند، به تغییر سیاق سوره در این آیات نسبت به آیات پیشین سوره اشاره می‌کند؛ امّا در عین حال، با اعتقاد به پیوستگی سوره، آیات مذکور را در پرتو فضای کلّی سوره معنا کرده است. وی همنشینی این آیاتِ تحذیردهنده را در کنار آیات احکام طلاق در ابتدای سوره، الهام‌بخش می‌داند و میان طلاق و سنّت عذاب الهی در جوامع، ارتباط معنایی برقرار می‌کند و مسئولیت اجتماعی طلاق را برای امّت اسلامی یادآور می‌شود. وی در این باره می‌گوید: «و نجد أن هذا التحذير يساق هنا بمناسبة الطلاق و أحكامه، فيرتبط الطلاق و حكمه بهذه السنة الكلية. و يوحى هذا الارتباط أن أمر الطلاق ليس أمر أسر أو أزواج. إنما هو أمر الأمة المسلمة كلها. فهى المسئولة عن هذا الأمر.»(همان، ۶/ ۳۶۰۵)

همچنین وی در تفسیر آیه ۱۴ سوره بقره به استناد سیاق سوره، مراد از«شَياطِينِهِمْ» را یهودیان مدینه می‌داند؛ زیرا این سوره حملات شدیدی نسبت به آنان دارد.(و الظاهر من سياق السورة و من

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.1.8]

سیاق الأحداث فی السیرة أنها تعنی الیهود، الذین تضمنت السورة حملات شدیدة علیهم فیما بعد.)(همان، ۱/ ۳۱)

۷-٤- تبیین نسبت اجزای سوره با غرض سوره

یکی از ویژگی‌های مهم سوره‌های پیوسته قرآن، هم‌راستایی اجزای سوره با مقصود نهایی سوره است که برخی از آن به «ساختار هندسی سوره‌های قرآن» تعبیر نموده‌اند.(خامه‌گر، ۱۳)

علامه از رهگذر اندیشه پیوستگی سوره و به استناد غرض سوره، به تبیین پیوندها و ارتباطات معنایی درون سوره می‌پردازد. وی به‌کرّات در مقام تبیین جایگاه و هماهنگی میان اجزای مختلف سوره - از قبیل: بسمله، افتتاح، آیات میانی و اختتام سوره- درآمده و معنایی هماهنگ و سازگار با غرض سوره برای آنها ارائه می‌دهد. در ادامه، به نمونه‌هایی از این دست اشاره می‌کنیم.

علامه نخستین آیه هر سوره - یعنی بسمله سوره- را هماهنگ و هم‌راستا با غرض سوره می-داند و می‌نویسد: «...و علی هذا فالبسملة فی مبتدإ کل سورة راجعة إلی الغرض الخاص من تلك السورة.»(طباطبایی، ۱/ ۱۶) وی برای نمونه، بسمله سوره حمد را مثال می‌زند و معنای خاص آن را چنان می‌داند که به غرض سوره فاتحه - حمد خداوند به اظهار عبودیت او- بازگشت دارد.(همانجا، ۱۶- ۱۷)

علامه در تبیین چرایی افتتاح سوره روم با بیان یک وعده خداوند(غلبه روم بر ایران)، آن را با غرض سوره -که وعده قطعی خداوند به یاری دین است- مرتبط می‌سازد تا به این منظور، اعتماد مسلمانان را به وعده‌های تخلّف‌ناپذیر خداوند جلب کند و آنان با مشاهده وقوع وعده خداوند مبنی بر پیروزی روم بر امپراطوری ایران، به وقوع قطعی سایر وعده‌های خداوند - از جمله وعده یاری دین و وعده قیامت- یقین حاصل کنند.(همانجا، ۱۶/ ۱۵۴) وی با نگاهی به فضای کلّی سوره یونس، تهدیدهای این سوره را که در بخش میانی سوره قرار گرفته و قسمت عمده‌ای از حجم سوره را به خود اختصاص داده، به غرض سوره نسبت می‌دهد و به این وسیله، چرایی ذکر آن را تبیین می‌کند.(همانجا، ۱۰/ ۷)

وی پس از آن که غرض سوره حدید را «تشویق و تحریک مؤمنان به انفاق» معرّفی می‌کند، برای تبیین ارتباط میان افتتاح سوره با غرض سوره، معتقد می‌شود که چون تشویق مردم به انفاق، ممکن است شائبه توهّم نقص و نیازمندی خدا را در ذهن ایجاد کند، از این رو در همان آغاز سوره، مسئله تسبیح و نزاهت خدا از احتیاج را خاطر نشان ساخت و بلافاصله پس از آن، تعدادی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.1.8]

از اسمای الهی را - که بر این نزاهت دلالت دارد- ذکر کرد.(و لقد افتتحت السورة بتسبیحه و تنزیهه تعالی بعده من أسمائه الحسنی لما فی غرض السورة و هو الحث علی الإنفاق من شائبة توهم الحاجة و النقص فی ناحیته.)(همانجا، ۱۹/ ۱۴۳ - ۱۴۴)

علامه ذیل فراز پایانی سوره اعراف(آیات۱۹۹- ۲۰۶) بر هماهنگی اختتام سوره با غرض سوره تأکید می‌کند و در تبیین این آیات می‌نویسد: «الآیات ختام السورة و فیها رجوع إلی ذکر معنی الغرض الذی نزلت فیه السورة.»(این آیاتِ آخر سوره است که بازگشت به غرضی دارند که سوره به‌خاطر ایفای آن نازل شده است)(همانجا، ۸/ ۳۷۹) وی آیات پایانی سوره هود(آیات ۱۲۰- ۱۲۳) را نیز هماهنگ با غرض سوره دانسته و تصریح می‌کند که این آیات غرضی را که سوره هود در صدد بیان آن است، برای پیامبر(ص) خلاصه می‌کند.(الآیات تلخص للنبی ص القول فی غرض السورة المسرودة له آیاتها.)(همانجا، ۱۱/ ۷۰) همچنین ذیل آیات پایانی سوره نمل(آیات ۸۲ - ۹۳) بر هماهنگی اختتام و افتتاح سوره و نیز هم‌راستایی آنها با غرض سوره تأکید می‌کند.(همانجا، ۱۵/ ۳۹۵)

۷-۵- تبیین پدیده تکرار در سوره‌ها

در بعضی از سوره‌های قرآن، با تکرار برخی از واژگان، عبارات یا آیات سوره مواجه می‌شویم. گاهی یک واژه یا جمله در سوره به کرّات ذکر می‌شود و گاه آیه‌ای چندین مرتبه در سوره تکرار می‌شود. گاهی هم یک موضوع به صورت مکرّر در آیات مختلف سوره ذکر می‌شود. غرض سوره می‌تواند در تبیین فلسفه تکرار در سوره‌ها مورد استفاده قرار گیرد.

علامه طباطبایی در المیزان، این تکرارها را بر اساس حکمت بیانی قرآن، به غرض سوره نسبت می‌دهد. وی تکرار واژه «الرحمن» در سوره مُلک را -که مبالغه در رحمت است- به عنوان یکی از صفات ذات ربوبی به غرض سوره نسبت می‌دهد؛ چون از نظر ایشان رحمت، همان بخشش در قبال درخواست حاجت‌مند است که با بیان عمومیّت ربوبیت خداوند در ارتباط است.(همان، ج۱۹، ص۳۴۸)

با بیاناتی که علامه دارد، وجه تکرار چهارباره آیه: «**وَ لَقَدْ یسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ**» در سوره قمر و نیز تکرار چهارگانه «**فَکَیفَ کانَ عَذابِی وَ نُذُرِ**» به دنبال هر یک از قصّه‌های این سوره،(همانجا، ۶۷) تکرار سی و یک باره آیه: «**فَبِأَی آلاءِ رَبِّکُما**

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.1.8]

تُکَذِّبانِ» در سوره الرحمن(همانجا، ۹۳) و تکرار ده بـاره: «**وَیـلٌ یوْمَئِذٍ لِلْمُکَـذِّبِینَ**» در سوره مرسلات(همانجا، ۲۰/ ۱۴۴) بی‌ارتباط با غرض سوره نیست؛ در واقـع تکـرار ایـن آیـات از منظر ایشان تأکیدی در راستای تحقّق هرچه بهتر غرض سوره است.

همچنین از منظر علامه، تکرار چندباره موضوع «اعراض کفّار از قـرآن نـازل شـده» در سـوره فصّلت که از همان ابتدای سوره مطرح می‌شود و بعد از هر چند آیه بـاز تکـرار مـی‌شـود، بـه‌طـور مستقیم با غرض سوره در ارتباط است.(همانجا، ۱۷/ ۳۵۸ - ۳۵۹) این پدیده را در سوره غافر نیـز مشاهده می‌کنیم؛ به گونه‌ای که آیات آن به صورت مکرّر جدال باطل کافران برای از بین بـردن حـقّ را در طول سوره به تصویر می‌کشد.(همانجا، ۱۷/ ۳۰۲)

سیّدقطب نیز به‌طور کلّی پدیده تکرار در قرآن را -به‌ویژه درباره قصص قرآنی- به سیاق سوره-ها نسبت داده است. وی پس از آن که داستان موسی(ع) را پرتکرارترین داستانی می‌دانـد کـه قـرآن کریم با تفصیل بیشتری به آن پرداخته است، نقل پرتکرار این قصّه را در هر سوره، متناسب با سـیاق آن سوره و هماهنگ با غرضی می‌داند که سیاق آیات اقتضا می‌کند و این را شیوه بیانی قرآن در ایراد قصص و ترتیب آن ذکر می‌کند.(و قصة موسى هى أكثـر القصـص ورودا و أكثرهـا تفصـيلا فـى القرآن... كل منها تناسب سياق السورة التى وردت فيها؛ و تشـارك فـى أداء الغـرض البـارز فـى السياق. على طريقة القرآن فى إيراد القصص و سرده.)(سیّدقطب، ۶/ ۳۸۱۴)

۸- کارکردهای سنجشی

اعتقاد به پیوستگی سوره و پای‌بندی به ملزومات متنی آن، می‌تواند به‌عنوان معیاری اطمینان-بخش جهت سنجش و ارزیابی اقوال و روایات تفسیری مورد استفاده قرار گیرد. به استناد این نظریه می‌توان اندیشه‌های مختلف تفسیری را در ترازوی نقد و بررسی قرار داد و با میـزان قـرار دادن مـتن سوره و تدبّر در اضلاع آن، به اختلافات انبوه تفسیری پایان داد.

در ادامه، به تفکیک به نمونه‌هایی در این زمینه اشاره می‌کنیم.

۸-۱- ارزیابی روایات تفسیری

علامه طباطبایی در موارد متعدّد، با اسـتناد بـه پیوسـتگی سـوره و سـیاق واحـد آن، روایـات مختلف تفسیری از قبیل: روایات مکّی و مدنی بودن سوره‌ها، روایات اسباب نـزول و ... را در بوتـه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.1.8]

نقد و بررسی قرار داده است. وی در بسیاری از موارد، بر همین پایه، روایات منقول را مردود دانسته است. صاحب المیزان همچنین برای تأیید برخی روایات تفسیری از شهادت پیوستگی سوره بهره جسته است. سازگاری با غرض سوره و سیاق متّحد آیات آن، محک عمده وی برای ارزیابی اقوال و روایات تفسیری است.

علامه در بحث روایتی درباره شأن نزول آیه ۵۷ سوره غافر «**لَخَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ**» با اعتقاد به سیاق پیوسته سوره، پس از نقل چند روایت - که شأن نزول این آیه را به قصّه خبر دادن یهود از دجّال مرتبط می‌سازد- روایات مذکور را به‌دلیل ناسازگاری با غرض سوره که عبارت است از گفتگو پیرامون استکبار و مجادله کفّار در آیات خدا، مردود دانسته است.(طباطبایی، ۱۷/ ۳۴۸)

سیّدقطب نیز عموماً اقوال و روایات مرتبط با مکّی و مدنی دانستن سوره‌ها را مورد نقد قرار داده است. وی به استناد سیاق سوره و مضامین آن، به ارزیابی این روایات و اقوال می‌پردازد. برای نمونه، وی درباره یونس معتقد می‌شود که سیاق سوره در سرتاسر آن، دارای تار و پودی هماوا و به‌هم‌پیوسته است و از این رو، روایتی را برخی آیات سوره را مدنی می‌داند، منتفی دانسته است؛ چرا که این آیه‌ها با سیاق سوره در هم تنیده‌اند و با نبود برخی از آنها، سیاق سخن در سوره، ناسازگار و از هم گسیخته می‌شود.(و ظاهر من سياقها أنها لحمة واحدة، تواجه واقعا متصلا؛ حتى ليصعب تقسيمها إلى قطاعات متميزة. و هذا ما ينفى الرواية التى أخذ بها المشرفون على المصحف الأميرى من كون الآيات ۴۰، ۹۴، ۹۵، ۹۶ مدنية .. فهذه الآيات متشابكة مع السياق و بعضها لا يتسق السياق بدونه أصلا!)(سیّدقطب، ۳/ ۱۷۵۲)

همچنین وی به‌منظور مردود شمردن برخی روایات که نزول آیاتی از سوره انعام را مدنی می‌دانند، به سیاق متّحد و یک‌پارچه آیات سوره استناد می‌کند و ابراز می‌دارد که شدّت اتّساق و ارتباط آیات این سوره مکّی به‌گونه‌ای است که نمی‌توان آیه‌ای را از میان این متن منسجم و به‌هم‌پیوسته جدا و استثنا نمود.(همانجا، ۲/ ۱۰۰۴ – ۱۰۰۶ و ۱۰۲۰ - ۱۰۲۲)

۸-۲- ردّ یا قبول اقوال تفسیری

علامه در تفسیر آیه اوّل سوره نساء، مراد از «**نَفْسٍ واحِدَةٍ**» و «**زَوجَها**» را با استناد به سیاق، حضرت آدم(ع) و همسر او حوا می‌داند که پدر و مادر نسل انسان است. سپس قول کسانی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.1.8]

را که معتقد شدند منظور از نفس واحده و زوج او در این آیه، مطلق ذکور و اناث نسل بشر است، با دلایل خود و از جمله به دلیل این که این گفتار با غرض سوره هماهنگ نیست، مردود می‌شمارد و می‌نویسد: «و هذا المعنی کما تری لا یناسب کون المراد من النفس الواحدة و زوجها مطلق الذکر و الأنثی الناسلین من الإنسان علی أنه لا یناسب غرض السورة أیضا کما تقدم بیانه.» (طباطبایی، ٤/ ١٣٦)

وی ذیل سومین آیه سوره شوری یعنی: «**كَذلِكَ يوحِي إِلَيكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**» در تبیین مراد از حرف اشاره «**كَذلِكَ**»، معنای آن را با عنایت به غرض سوره بیان می‌کند. وی معتقد می‌شود **كَذلِكَ** در این آیه -به مقتضای این که غرض اصلی سوره بیان حقیقت وحی و اشاره به هدف و نتایج آن است- اشاره به شخص وحی دارد که در این سوره به پیامبر(ص) القا شده است.وی می نویسد: «مقتضی کون غرض السورة بیان الوحی بتعریف حقیقته و الإشارة إلی غایته و آثاره أن تکون الإشارة بقوله: «کَذلِكَ» إلی شخص الوحی بإلقاء هذه السورة إلی النبی(ص)». سپس با استناد به غرض سوره و سیاق آن، نظر مفسّرانی را که گفته‌اند «کَذلِكَ» اشاره به وحی است از جهت مفادی که دارد و اشاره به معارفی است که این سوره مشتمل بر آن است را ردّ نموده است.(همانجا، ١٨/ ٩)

همچنین وی ذیل آیه چهارم سوره عنکبوت «**أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يعْمَلُونَ السَّيئاتِ أَنْ يسْبِقُونا**» مراد از عبارت **الَّذِينَ يعْمَلُونَ السَّيئاتِ** را مشرکانی می‌داند که مؤمنان را می‌آزردند و آنان را از راه خدا جلوگیری می‌کردند. سپس قول برخی مفسّران را در تفسیر آیه ذکر می‌کند که معتقد شده‌اند منظور از عبارت مذکور، مؤمنان هستند که مرتکب گناهان می‌شوند. علامه قول مفسّران مذکور را با اتّکا به غرض سوره رد می‌کند و بر هماهنگی نظریه تفسیری خود با غرض سوره تأکید می‌کند.(همانجا، ١٦/ ١٠١)

نتایج مقاله

١- علامه طباطبایی و سیّد قطب از جمله مفسّرانی هستند که با اعتقاد به نظریه پیوستگی سوره، در تلاش بوده‌اند، از رهگذر کشف غرض یا محور اصلی سوره و سپس دسته‌بندی آیات سوره و تبیین ارتباط میان آیات و اجزای سوره، پیوستگی سوره‌های قرآن را به اثبات برسانند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.1.8]

۲- اعتقاد به پیوستگی سوره در قالب کارکردهای شش‌گانه: ساختاری، زمینه‌ای، اثباتی، شناختی، تبیینی و سنجشی در فرایند تفسیر تأثیرگذار بوده است؛ این مسئله به‌ویژه در تفاسیر المیزان و فی ظلال القرآن نقش و تأثیر خود را به‌وضوح نمایان ساخته و موجب پربارتر شدن این تفاسیر شده است.

۳- علامه طباطبایی با رویکرد ویژه تبیینی- انتقادی در تفسیر خود، از کارکردهای تبیینی و سنجشی اعتقاد به پیوستگی سوره به نحو مطلوبی بهره برده است و از این جهت می‌توان تفسر المیزان را دارای مزیّت دانست.

۴- در مقابل، سیّدقطب با رویکرد غالب پذیرشی- اثباتی، ضمن پذیرش توقیفیت چینش آیات در سوره‌ها، بیشتر به اثبات وحدت موضوعی سوره‌ها و به‌تصویر کشیدن پیوستگی و ارتباط میان آیات سوره اهتمام شایانی داشته است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.1.8]

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

۲- الاوسی، علی، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ترجمه: سیدحسین میرجلیلی، چاپ اول، تهران، بین الملل، ۱۳۸۱ش.

۳- ایازی، سیّدمحمّدعلی، چهره پیوسته قرآن، تهران، هستی‌نما، ۱۳۸۰ش.

۴- البرزی، پرویز، مبانی زبان‌شناسی متن، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۲ش.

۵- بقاعی، ابوالحسن ابراهیم‌بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ق.

۶- جعفری، یعقوب، دلالت سیاق و نقش آن در فهم آیات قرآن، ترجمان وحی، شماره ۲۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۶ش.

۷- حجازی، محمّدمحمود، الوحدة الموضوعیة فی القرآن الکریم، قاهره، دارالکتب الحدیثة، ۱۹۷۰م.

۸- حسینی، سیّدعلی‌اکبر، نظریه وحدت موضوعی سوره‌های قرآن؛ نگرش‌ها و چالش‌ها، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۹۳ش.

۹- حوّی، سعید، الاساس فی التفسیر، چاپ سوم، قاهره، دارالسلام لطباعة، ۱۹۹۱م.

۱۰- خامه‌گر، محمّد، ساختار هندسی سوره‌های قرآن، چاپ دوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶ش.

۱۱- درّاز، محمّدعبدالله، المدخل الی دراسة القرآن الکریم، قاهره، دارالقلم، ۱۹۵۷م.

۱۲- زرکشی، محمدبن عبد الله، البرهان فی علوم القرآن، چاپ اوّل، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۰ق.

۱۳- سیاوشی، کرم، تحلیل انتقادی مبانی و روش تفسیری سیّدقطب در فی ظلال القرآن، بین الملل، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۹ش.

۱۴- سیدقطب، بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، چاپ هفدهم، بیروت- قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.

۱۵- سیوطی، جلال‌الدین، الإتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۲۱ق.

۱۶- شحاته، اهداف کل سورة و مقاصدها فی القرآن الکریم، مصر، الهیئة المصریة العامة للکتب، ۱۹۷۶م.

۱۷- صالحی، سیّدعباس، پیوند معنایی سوره‌های قرآن، پژوهش‌های قرآنی، سال چهاردهم، شماره ۵۶، زمستان ۱۳۸۷ش.

۱۸- صفوی، کورش، معنی‌شناسی کاربردی، چاپ سوم، تهران، همشهری، ۱۳۹۴ش.

۱۹- طباطبایی، سیدمحمدحسین ، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم:سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.

۲۰- همو، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.

۲۱- فخر رازی، محمدبن عمر، التفسیر الکبیر، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

۲۲- لطفی‌پور ساعدی، کاظم، درآمدی به اصول و روش ترجمه، چاپ اوّل، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱ش.

۲۳- مستنصر میر، پیوستگی سوره؛ تحولی در تفسیر قرآن بیستم، ترجمه: محمدحسن محمدی‌مظفر، آینه پژوهش، شماره ۱۰۷-۱۰۸، آذر و اسفند ۱۳۸۶ش.

۲۴- معرفت، محمّدهادی ، علوم قرآنی، چاپ چهاردهم، قم، تمهید، ۱۳۹۱ش.

۲۵- همو، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، چاپ اول، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۹ق.

۲۶- مؤدب، سیدرضا ، مبانی تفسیر قرآن، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۹۰ش.

۲۷- همو، روش‌های تفسیر قرآن، چاپ اول، انتشارات سمت، ۱۳۹۲ش.

28- Halliday and Hasan, 1980, Cohesion in English. London and New York Longman.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.1.8]